بررسی سه بحث باقی مانده

در ادامه بررسی استدلال **محال بودن دانستن مجموعه تمام حقایق** سه بحث باقی مانده را میآورم:

1- دو نوع آگاهی

ادراک که کشف و حضور چیزی درک شده است نزد عالم به آن ، بر دو نوع است: ای خود شیئ حاضر میشود و ای صورت ادراکی آن ، مثال وقتی شما به یک ساعت نگاه میکنید خود ساعت فیزیکی خارجی در ذهن شما حاضر نشده است بلکه تنها ادراکی ذهنی از او دارید اما وقتی احساس گرسنگی میکنید خود حالت گرسنگی را مییابید و در اینجا یک صورت ادراکی واسطه بین شما و حالت گرسنگی نیست و ای وقتی ساعت را دیدی و چشم خود را بستید و صورت ساعت را با چشم بسته در ذهن خود حاضر کردی این صورت ذهنی ساعت ، خودش در ذهن شما حاضر است و شما به واسطه یک ادراک ذهنی دیگر او را ادراک نکرده اید.

نکته مهم در اینجا یک ضابطه برای تمییز دادن ادراک شهودی از ادراک شناختی و منطقی است ، ادراک شهودی از سنخ قضیه نیست موضوع و محمول ندارد ، حال بچه را در نظر بگیری در ابتدای امر وقتی گرسنه میشود احساس گرسنگی میکند و گریه میکند اما هیچ ادراک نمیکند من گرسنه هستم ، یک ادراک نزدیک و فراگیر نسبت به احساس کننده که خودش است و حالت احساس شده که گرسنگی باشد دارد ولی هنوز تحلیل نشده و به صورت قضیه در نیامده و موضوع من و محمول گرسنهام تشکیل نگردیده است و پس از مدتی که در ادراک قویتر شد و ذهن او شکوفایی پیدا کرد این علم شهودی او قابلیت تبدیل به یک علم حصولی و منطقی پیدا میکند و همراه ادراک شهودی گرسنگی خودش ، یک ادراک منطقی به صورت قضیه دارد که من گرسنه هستم ، و توضیح مراحل این شکوفائی ذهنی مقام دیگری دارد.

اینها مقدمه و مثال بود برای نزدیک شدن ذهن ما به نحوه علم خداوند و اینکه علم خدا علم منطقی نیست ، خدا ذهن ندارد ، تکامل ادراکی ندارد ، قضیه منطقی در علم او تشکیل نمیشود ، تمام حقائق به همان وجود واقعی خود نزد او حاضر هستند نه اینکه واسطه در کار باشد و خدا آنها را به وسیله یک صورت علمی دیگر ادراک کند ، و در برهان مرجعیت مطلق ذکر خواهم کرد که حضور همه حقائق نزد خداوند به جهت این است که همگی از او منتشی هستند.

2- خدا و بینهایت بودن

بینهایت ترکیبی از حرف نفی و نهایت است و نهایت حد و پایان است و آن به خودی خود معنی ندارد مگر وصف برای چیزی باشد ، مثال پایان طول ای عرض ای عمق ای حرکت ای شمارش ای هر امر

دیگر ، و نکته مهم آن است که یک چیز میتواند از حیثی بینهایت باشد و از حیث دیگر متناهی باشد مثل مجموعه اعداد طبیعی از حیث ابتدا محدود است و از حیث انتها ان محدود است ولی مثل مجموعه اعداد صحیح از هر دو جهت نامحدود است.

و این تفاوت حیثیات به قدری دقیق است که گاهی قرنها طول میکشد تا نزد نوابغ بشر خود را نشان دهد ، مثل امروزه میگوییم ویانیان حرف کنونی ما را تناقض میدیدند که فضایی متناهی باشد اما بیکران! اما امروزه این حیثیات جدا شده است و براحتی میپذیریم که هندسه اقلیدسی تنها هندسه سازگار نیست ، و در عصر ما ادعای وجود تناقض ای عدم تناقض کار ساده‌ای نمینماید بلکه بر عکس اثبات ناتوانی از اثبات آن در مثل قضیه گودل به چشم میخورد.

اکنون به یک مثال توجه کنید : یک خط بینهایت در نظر بگیرید این خط فقط و فقط طول است پس از حیث عرض محدود است اما یک سطح در نظر بگیرید که طول آن بینهایت ولی عرض آن یک سانتی متر است این هم از حیث عرض محدود است اما تفاوت این محدودیت با محدودیت قبلی در چیست؟ این محدودیت یعنی سیر ادامه پیدا نمیکند و به مرز میرسیم اما محدودیت قبلی یعنی اصلا عرض برای او مطرح نیست از حیث عرض کمبود ذاتی دارد نه کمبود سیری ، و بنابر این یک کره‌ای را که بینهایت فرض بگیریم نه محدودیت ذاتی از حیث طول و عرض و عمق دارد و نه محدودیت سیری ، اما جالب است که همین کره بینهایت از حیث بعد چهارم محدودیت ذاتی دارد ، پس اگر او را در فضای نظریه نسبیت مطرح کنیم محدودیت ذاتی او از حیث بعد چهارم از بین میرود و سخن از محدودیت سیر پیش میآید.

حال اگر صحبت از تنها چهار بعد نباشد و مثلا بینهایت بعد مطرح باشد پس ما نسبت به هر یک ، محدودیت ذاتی خواهیم داشت و محدودیت ثانوی سیری ، اما نکته‌ای که **اساس** حرف من است این است که وقتی میگوییم خط از حیث ذاتش نسبت به عرض محدود است چرا به خود اجازه میدهیم بگوییم محدود است؟ بگوییم نه محدود است نه نا محدود ! ، جواب این است که چون میبینیم قابلیت حیثیت عرض را دارد ، و به ازاء این قابلیت، فعلیتی ندارد پس محدود است ، اما یک حقیقت ریاضی حسابی مثل دو و دو چهار آیا از حیث عرض محدود است؟ نه میتوان گفت محدود است و نه میتوان گفت نامحدود است بلکه بلی و راست از حیثیت عرض.

و همچنین مثلا این حقیقت ریاضی ثابت شده که عدد پی عددی متعالی است آیا از حیث طول یا عرض یا عمق یا بعد چهارم محدود است یا نامحدود؟ واضح است که از این حیثیات مطلق است و یلگی دارد ، و اگر بگوییم هر جا بروی ، در جهتهای شش گانه تا بینهایت سیر کنی ، همه جا عدد پی متعالی است منظور ما این نیست که این حقیقت ریاضی که متعالی بودن عدد پی باشد از حیث طول و عرض و عمق بینهایت است بلکه منظور این است که این حقیقت از حیثیت بعد رها است و فرابعد است نه اینکه مثل نقطه بیبعد است و نه مثل یک فضای اقلیدسی بینهایت است.

و اسماء و صفات حسنای الهی هر چند مِثل ندارد اما مَثَل دارد ، و اگر در مورد خداوند گاهی تعبیر وجود مطلق یا بینهایت به کار میرود منظور همین رها بودن از قابلیت حیثی یا حدی است نه اینکه منظور این باشد که خداوند این حیثیات را به طور بینهایت دارد که مثلا گفته شود در هر یک از بینهایت بعد ، بینهایت است.

3- انواع مجموعه

به تعریفی که از مجموعه ارائه شده بود به دقت نگاه کنید :

> تعریف مجموعه
> یک مجموعه از اجتماع نهادهای قابل تمایز از یکدیگر پدید میآید.

هر کدام از دو کلمه اجتماع و نهاد بر چند قسم است :

اجتماع : یا حقیقی است یا فرضی که هر کدام تقسیماتی میتواند داشته باشد مثلا فرضی میتواند اعتباری باشد یعنی قراردادی استاندارد و عمومی باشد و میتواند فرض دلخواه باشد. منظور از حقیقی امری واقعی است که کنش ذهن در ارتباط با آن فقط و فقط ادراک است ، و منظور از اعتباری امری است که متکی به توافق و قرار داد است مثلا توافق بر اینکه نصف النهار گرینویچ مبدء باشد پس بعض شهرها طول شرقی و بعضی دیگر طول غربی پیدا میکنند و بدون آن توافق یا نظیر آن ، چنین مجموعهای نخواهیم داشت هر چند شهرها به جای خود باقی هستند ، و فرضی آن است که همه چیز آن به ذهن شخص وابسته است.
نهاد : حقیقتی ثابت ، حقیقتی موجود ، حقیقتی معدوم ، امری فرضی ، امری انتزاعی ، امری اعتباری.

و این هم چند مثال :

1- اجتماع حقیقی و نهاد حقیقتی ثابت : مجموعه اعداد حقیقی.

2- اجتماع حقیقی و نهاد حقیقتی موجود : مجموعه همه سلولهای بدن یا برگهای یک گل.

3- اجتماع حقیقی و نهاد حقیقتی معدوم : مجموعه همه مثلثهایی که مجموع زوایای آنها 180 درجه است اگر هندسه عالم اقلیدسی نباشد.

4- اجتماع حقیقی و نهاد اعتباری : مجموعه همه محکومیتهای قضائی.

5- اجتماع حقیقی و نهاد فرضی : مجموعه همه چیزهایی که در تعریف آنها تناقض است مثل مثلثی که چهار ضلع دارد.

6- اجتماع حقیقی و نهاد انتزاعی : مجموعه همه تضادها.

7- اجتماع اعتباری و نهاد حقیقتی موجود : مجموعه همه شهرهایی که طول جغرافیایی شرقی دارند.

8- اجتماع اعتباری و نهاد هم اعتباری : مجموعه همه قاچهای شرقی.

9- اجتماع اعتباری و نهاد فرضی : مجموعه همه کلان شهرهای با طول جغرافیایی 175 درجه شرقی.

10- اجتماع فرضی و نهاد حقیقتی موجود : مجموعه همه حبوبات و شنها.

11- اجتماع فرضی و نهاد اعتباری : مجموعه همه طول بلاد و طول کواکب.

12 اجتماع فرضی و نهاد هم فرضی : مجموعه همه مثلثها و داریههای چهار ضلعی.

اگر در این جهات تامل کنید سؤالات مختلفی راجع به مجموعه تهی در نظریه مجموعهها به ذهن شما خواهد آمد که کاشف از ناراسائی اصل موضوع مجموعه تهی به این صورت فعلی است.

بازبینی #2
ایجاد شده 18 ژانویه 2025 06:53:42 توسط khoddami
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2025 07:13:49 توسط khoddami